

تأمین اجتماعی

در کلام امام علی (ع)

محمد علی تسخیری

بسم الله الرحمن الرحيم

تأمین اجتماعی به شیوه‌ای که امام علی (ع) نشان می‌دهد:
فکر نمی‌کنم نیازی باشد تا سخن از عظمت امام امیرالمؤمنین علیه السلام و سخن
از مضمون فرمان پر بار و شیوای نهج البلاغه او به میان آرم زیرا این شخصیت و این
فرمان از یک سو آشکارتر از توضیح من است و از سوی دیگر من از تشریح و توضیح
آنها ناتوان‌تر.

ولی ما تنها یک موضوع ویژه را بدون مقدمه می‌آوریم، و تنها از تأمین اجتماعی به
صورتی که امام امیرالمؤمنین (ع) ترسیم کرده است سخن می‌گوئیم.

ما معتقدیم تأمین اجتماعی را در فرازهای متعددی می‌توان بررسی کرد:
در فراز اقتصادی، حقوقی، امنیتی، اخلاقی، تربیتی و زمینه‌های دیگر. ولی هنگامی
که به زبان معمولی در جامعه «تأمین اجتماعی» گفته شود بیشتر متوجه فرازهای
اقتصادی و حقوقی آنست و لذا برای اینکه فرصت بررسی همه این فرازها نیست ما
تنها به جنبه اقتصادی اکتفا می‌کنیم، امیدواریم بتوانیم دیدگاهی سریع با اتکاء به متون
صریح نهج البلاغه در این باره به شما بدهیم و بدینوسیله موفق شویم تصویری ایده‌آل
از تأمین اجتماعی اسلام را ترسیم کنیم و بتوانیم اوضاع جاری خود را در ایران اسلامی
با آن تطبیق دهیم. ایرانی که تصمیم قاطع گرفته است به حقایق اسلامی باز گردد و
می‌رود تا با رهبری شجاعانه این عالم یگانه، امام امت، کلیه موانع و مشکلات را از سر
راه این هدف بزرگ بردارد و پیش رود.

تصویری کوتاه از اقتصاد اسلامی به عنوان نمونه

اسلام دین واقعی فطری است، از این رو هیچ‌گاه نمی‌خواهد واقعیات خارجی را مورد غفلت قرار دهد. یکی از این واقعیات‌ها حقایق مربوط به سرشت و فطرت انسانی است چنان‌که می‌کوشد از هر راهی که ممکن است حقایق را در خارج به‌صورت نمونه پیاده کند.

بنابراین اسلام در شکلی که از وضع اقتصادی خود ترسیم کرده است به واقعیت زندگی انسان، انگیزه‌های او و موقعیت زندگی اجتماعی او نظر می‌اندازد و از این‌رو برای سعادت جامعه در این زمینه نقشه ترسیم می‌کند تا در ضمن ترسیم نقشه کلی و گسترده که از کل نظام اسلامی دارد به اجرا درآید.

در این دیدگاه اگر ما نتوانیم نظریه کلی اسلام را در زمینه اقتصاد ارائه دهیم، لااقل خواهیم توانست خطوط اصلی آن را ترسیم نمائیم.

آنچه ما معتقدیم این است که اسلام اولاً مسئله را مطرح کرده و سپس به دنبال راه حل نهائی، آن کوشش به عمل آورده است، مسئله اصلی در دو امر خلاصه می‌شود: «ستمگری و کفر به نعمت‌های خداوند»، هرگاه این دو مشکل از میان برداشته شود مشکل به طور کلی حل می‌شود.

ملاحظه کنید، این قرآن پس از آن‌که نعمت‌های خدا را متذکر می‌شود و برخی از آنها را برای بشر می‌شمارد در تعقیب آن چه می‌گوید؟ می‌فرماید: هرگاه بخواهید نعمت‌های خدا را شماره کنید نخواهید توانست آنها را احصا کرد، همانا انسان بسیار ستمگر و کافر نعمت است.

از اینجا ما ملاحظه می‌کنیم چگونه اسلام همه کوشش‌هایش را برای برداشتن این دو جنبه از مشکل اصلی متوجه ساخته و بنابراین هدفش تحقق بخشیدن به: ۱- گسترش تولید و استفاده نهائی از نعمت‌های فراوان ۲- تحقق بخشیدن به عدالت اجتماعی و قسط است.

این امر در متون مختلف مورد تاکید واقع شده از جمله اینکه:

قسط را یکی از اهداف انبیای بزرگ قرار داده و معتقد است که قسط تحقق‌پذیر نیست مگر وقتی که دو منشأ اساسی آن تحقق یابد، آن دو منشأ عبارتند از:

۱ - همبستگی و تعاون اقتصادی

۲ - هماهنگی در سطح متوسط زندگی

برای تحقق این دو امر، لازم است ملت و دولت هر دو با هم و هر کدام با مسؤولیت‌های مختلفی که دارند، بپاخیزند.

برای تحقق هماهنگی اقتصادی در سطح متوسط زندگی باید برای بالا بردن طبقه فقیر تا سرحد بی‌نیازی آنها کار کرد، و سطح زندگی طبقه مرفه و اسراف‌کننده را پائین آورد و تنها بین سطح زندگی قشرهای مختلف تفاوت معقول و قابل تحملی را که بتواند قشرها را به هم نزدیک کند و انگیزه مادی محرک تولید بیشتر بماند، پذیرفت. ما ملاحظه می‌کنیم گام‌های اقتصادی که امیرالمؤمنین (ع) برداشته‌اند، روند همه در همین مسیر بوده است.

ما اکنون این گام‌ها را سریعاً پی‌گیری می‌کنیم تا برازندگی طرح‌های اسلامی را که امام (ع) در دولت اسلامی خود آنها را پیاده کرده‌اند، دریابیم:

ما می‌توانیم این گام‌ها را به دو بخش تقسیم کنیم:

گام‌های تربیتی، روانی و عقیدتی

گام‌های قانونی و قانونگذاری

اینها همه اهداف گذشته را مدد می‌بخشد و ما اینها را بررسی خواهیم کرد، ولی قبل از بیان این بخش باید بررسی کرد برخی از این گام‌ها به سوی گسترش تولید و برخی دیگر به سوی عدالت در توزیع متمایل است ولی از آنجا که زمینه تولیدی و زمینه توزیعی به صورت جالبی به هم مربوط‌اند، ما ترجیح دادیم این گام‌ها را به تولیدی و توزیعی تقسیم نکنیم.

امام (ع) برای تطبیق طرح اقتصادی زمینه روانی فراهم می‌کند.

ما می‌توانیم از آموزش‌های امام زیر را برگزینیم:

- ۱ - فعالیت برای تثبیت عقیده در نفوس، به طوری که وجود انسان را به وجود یک موحد مطیع خدا، که با تمام توان در راهش فداکاری می کند، تکامل بخشد.
- نهج البلاغه آکنده از امثال این گونه تربیت های عقیدتی است.
- بدیهی است هرگاه عقیده ریشه دار بشود، مفاهیم اجتماعی جالبی که تأثیر فراوان در مسیر حیات اجتماعی دارند، از آن نشأت خواهد گرفت.
- نمونه این مفاهیم عبارتند از «انسان خلیفه الله است»، «خداوند مسئولیت اموال را تحت تصرف انسان نهاده است»، «مفهوم اخوت اسلامی» مفهوم سود و زیان در تصویر اسلامی و غیره.
- چنان که این گونه عقاید و مفاهیم آثارش را در جلب عواطف اسلامی به سوی مردم باتقوا و برادری مسلمان معطوف می دارد و زمینه گسترده برای پیاده کردن اندیشه اسلامی فوق الذکر را فراهم می سازد.
- ۲ - و نیز نهج البلاغه آکنده از آموزش هایی است که برای انسان در قسمت های زندگی مادی دیدگاه می بخشد. برای نمونه «هر کس با دید بصیرت به دنیا بنگرد، او را بصیرت دهد و هر کس چشم به دنیا بدوزد دنیا او را نابینا کند».
- ۳ - پافشاری بر نکوهش زندگی رفاهی و اشرافی دنیا که نتواند شخص احساس درد بینوایان را بنماید و همچنین مذمت از اسراف و عادت به زندگی رفاهی و نشان دادن انحراف آنها از راه راست انسانی.
- ۴ - تذکر دائم به اینکه مال منبع شهوات است و اگر در راه خدا مصرف نشود باعث انحراف می شود.
- ۵ - ریشه دار کردن مفهوم عمل فی سبیل الله و خودفراموشی در این راه و هرگاه این عقیده ریشه دار گردید مشکل درگیری بین مصالح شخصی و مصالح اجتماعی، حل می شود و بهترین زمینه را برای پیاده کردن قسط اسلامی فراهم می کند.
- ۶ - پافشاری بر لزوم کار و تحصیل روزی و اینکه نباید هنگام نیاز دست مذلت پیش کسان گشود.

۷ - توجه خود را به نیاز دیگران متمرکز ساختن و به ویژه زمامداران که باید پیوسته در اندیشه بینوایان ملت خود باشند.

۸ - نشان دادن ایده‌آل‌های انسانیت که از نظر تاریخی در وجود پیامبران علیهم السلام و در وجود خود امام علیه السلام به عنوان رهبری که مسئولیت رهبری‌اش را در آن جامعه بر بنیاد برنامه پیامبران می‌نهد.

۹ - ارائه پاره‌ای از صورت‌های تکامل یافته از جامعه اهل تقوا و با نشان دادن هرگونه صفات مؤثر در پیشرفت‌های مادی همراه با پیشرفت‌های معنوی.

۱۰ - و در پایان پافشاری در پیوند بین تولید و توزیع چنان‌که در نامه امام به دوستش و فرماندارش در مصر محمد بن ابی بکر آمده است.

اکنون پاره‌ای از متون نهج البلاغه را در این زمینه بررسی کنیم:

در نکوهش رفاه‌طلبی و اقبال به دنیا

امام علی (ع) می‌فرماید:

«أقبلوا على جيفة قد افتضحوا بأكلها، واصطلحوا على حبها، ومن عشق شيئاً أعشى بصره، وأمراض قلبه، فهو ينظر بعين غير صحيحة، ويسمع بأذن غير سمیعة، قد خرقت الشهوات عقله وأماتت الدنيا قلبه، ولهت عليها نفسه، فهو عبد لها، لمن في يديه شيء منها... فهو يعرض يده ندامة على ما اصحر له عند الموت من امره، ويزهد فيما كان يرغب فيه أيام عمره، ويتمنى أن الذين كان يغبطه بها ويحسده عليها، قد حازها دونه» الى أن يقول (ع) «فصار جيفة بين أهله، قد أوحشوا من جانبه، تباعدوا من قربه، لا يسعد باكياً، ولا يجيب داعياً». (۱۶۰ - ۱۶۱)

و يقول في خطبة رائعة اخرى:

«سلطانها دُول - أي الدنيا - وعيشها رَنَق، وعذبها اجاج، وحلوها صبر، وغذاؤها سمّ وأسابيها رمام، حيها بعرض موت، وصحيحها بعرض سقم، ملكها مسلوب، وعزيزها مغلوب، وموفورها منكوب» الى أن يقول (ع) «أفهمه توثرون، أم إليها تطمئنون، أم عليها تحرصون» «۱۶۵».

ولتحقيق السمو فى آمالهم يقول:

«ولو تعلمون ما أعلم مما طوي عنكم غيبه، اذا لخرجتم إلى الصعدات، تبكون على أعمالكم، وتلتدمون على انفسكم، ولتركتكم أموالكم، لا حارس لها، ولا خالف عليها.»
(١٧٣)

أما رأيتم الذين يأملون بعيدا وبينون مشيدا، ويجمعون كثيرا، كيف اصبحت بيوتهم قبورا، وما جمعوا بورا، وصارت اموالهم للوارثين، وازواجهم لقوم آخرين.»
«ألا فما يصنع بالدنيا من خلق للآخرة، وما يصنع بالمال من عما قليل يسلبه، وتبقى عليه تبعته وحسابه» (٢٢٢).

نفى الترف:

وعن الرسول (ص) يتحدث (ع) فيقول:

«ولقد كان - صلى الله عليه وآله وسلم - يأكل على الارض، ويجلس جلسة العبد، ويخصف بيده نعله، ويرقع بيده ثوبه ويركب الحمار العاري ويردف خلفه، ويكون الستر على باب بيته فتكون فيه التصاوير فيقول: «يافلانة - لإحدى ازوجاته - غيبه عني، فإني اذا نظرت اليه ذكرت الدنيا وزخارفها.» (٢٢٨)

الانبياء كانوا مستضعفين جياعا مجاهدين:

يصفهم (ع) فيقول عنهم:

«كانوا قوما مستضعفين، قد اختبرهم الله بالمخمصة، وابتلاهم بالمجهد، وامتحنهم بالمخاوف، ومخضهم بالمكاره، فلا تعتبروا الرضا والسخط بآمال والولد جهلا بموقع الفتنة، والاختبار في موضع الغنى والاقتدار، فقد قال سبحانه وتعالى: [أيحسبون أن ما نمدهم به من مال وبنين نسارع لهم في الخيرات بل لا يشعرون] فان الله يختبر عباده المستكبرين في انفسهم بأوليائه المستضعفين في أعينهم»
(٢٩١).

ذم الاسراف والخرن اكثر من الحاجة:

من كتاب له الى زياد:

«فدع الاسراف مقتصداً، واذكر في اليوم غداً، وأمسك من المال بقدر ضرورتك، وقدم الفضل ليوم حاجتك، أترجو أن يعطيك الله أجر المتواضعين، وأنت عنده من المتكبرين وتطمع وأنت متمرع في النعيم تمنعه الضعيف والأرملة، أن يوجب لك ثواب المتصدقين؟ وإنما المرء مجزي بما أسلف، وقادم على ما قدم». (٣٧٧)

من أروع النصوص تطبيقاً للتوحيد بين المصالح الذاتية والاجتماعية :
«فلا تحملن على ظهرك فوق طاقتك، فيكون ثقل ذلك وبالا عليك، وإذا وجدت من اهل الفاقة من يحمل لك زادك الى يوم القيامة فيوافيك به غداً، حيث تحتاج اليه فاغتنمه وحمله اياه واكثر من تزويده وأنت قادر عليه، فلعلك تطلبه فلا تجده، واغتنم من استقرضك في حال غناك، ليجعل قضاءه لك في يوم عسرتك، واعلم أن امامك عقبة كؤودا...» (٣٩٨).

كسر النفس عن الشهوة - في عهده لمالك.

«وامره ان يكسر نفسه عن الشهوات، ويزعها عند الجمحات فان النفس أماره بالسوء الا ما رحم الله» (٤٢٧).
«المال مادة الشهوات» (٤٧٨).
«ما جاع فقير الا بما متع به غني».
«ما عال من اقتصد» (٤٩٨).
«إستنزلوا الرزق بالصدقة» (٤٩٨).

زهد علي (ع)

«فوالله ما كنزت من دنياكم تبرا، ولا ادخرت من غنائمها وفرا، ولا اعددت لبالي ثوبي طمرا، ولا حزت من ارضها شبرا».

«وأيمن الله - يمينا استثنى فيها بمشيئة الله - لا روض نفسي رياضة، تهش معها الى القرص اذا قدرت عليه مطعوما وتقنع بالملح مأدوما، ولأدعن مقتلتي كعين ماء نضب

معينها مستفرغة دموعها، أتمتلى السائمة من رعيها فتبرك؟ وتشبع الربيضة من
عشبها فتربض؟ ويأكل علي من زاده فيهجع! قرت إذا عينه إذا اقتدى بعد السنين
المتطولة بالبهيمة الهاملة «٤٢٠».

الضمان والعمل:

«قد تكفل لكم بالرزق، وامرتم بالعمل، فلا يكونن المضمون لكم طلبه اولى بكم من
المفروض عليكم عمله» «١٧١».

الوالي غير بخيل:

قد علمتم أنه لا ينبغي أن يكون الوالي على الفروج والدماء والمغانم والاحكام
وامامة المسلمين البخيل، فتكون في اموالهم نهمة، ولا الجاهل فيضلهم بجهله»
«١٨٩».

المال للآخرين والصبر للانس:

«فمن آتاه الله مالا فليصل به القرابة، وليحسن منه الضيافة وليفك به الاسير
والعاني، وليعط منه الفقير والغارم، وليصبر نفسه على الحقوق والنوائب ابتغاء
الثواب، فان فوزا بهذه الخصال شرف مكارم الدنيا ودرك فضائل الاخرة ان شاء
الله» «١٩٨».

بين الزهد والانفاق:

يقول (ع) لدعاء بن زياد الحارثي، وقد رأى
سعة داره:

«ما كنت تصنع بسعة هذه الدار في الدنيا، وأنت إليها في الاخرة كنت احوج؟ بلى
إن شئت بلغت بها الاخرة، تقري فيها الضيف، وتصل فيها الرحم، وتطلع منها
الحقوق، مطالعها، فإذا انت قد بلغت بها الاخرة» «٣٢٤».

التنمية الاقتصادية - مجتمع المتقين

«وأعلموا ان المتقين ذهبوا بعاجل الدنيا وأجل الاخرة، فشاركوا اهل الدنيا في
دنياههم، ولم يشاركوا اهل الدنيا في آخرتهم، وسكنوا الدنيا بأفضل ما سكنت، واكلوها

بأفضل ما اكلت، فحظوا من الدنيا بما حظي به المترفون».

أعمل الاقتصادى :

«ثم استوص بالتجار وذوي الصناعات، وأوص بهم خيرا، المقيم منهم، والمضطرب بماله، والمترفق ببدنه، فإنهم مواد المنافع، واسباب المرافق، وجلابها من المباع والمطارح».

ضمان أهل الذمة :

روي في وسائل الشيعة، عن علي (ع) أنه مر بشيخ مكفوف كبير يسأل، أمير المؤمنين (ع): ما هذا؟ فقل له: يا أمير المؤمنين: إنه نصراني: فقال الإمام (ع): استعملتموه حتى إذا كبر وعجز منعموه، أنفقوا عليه من بيت المال.

تحريك الهمة للعمل وعدم الطمع مما في أيدي الناس:

يقول لولده الحسن (ع): فسمك

«واياك أن توجف بك مطايا الطمع، فتوردك مناهل الهلكة، وإن استطعت إلا يكون بينك وبين الله ذو نعمة فأفعل، فإنك مدرك واخذ سهمك، وإن اليسير من الله سبحانه اعظم واكرم من الكثير من خلقه وإن كان كل منه» «٤٠٢»

كرامة النفس :

«ما اقبح الخضوع عند الحاجة، والجفاء عند الغنى» «٤٠٤»

الحاكم والشعب:

«ولكن هيهات أن يغلبني هواي، ويقودني جشعي، الى تخير الاطعمة، ولعل بالحجاز أو اليمامة من لا طمع له في القرص، ولا عهد له بالشعب، أو أبيت مبطانا وحولي بطول غرثي، وأكباد حري أو أكون كما قال القائل:

وحسبك داء ان تبيت ببطنة وحولك أكباد تحن إلى

القـد

أقنعش من نفسي بأن يقال: هذا أمير المؤمنين، ولا أشاركهم في مكاره الدهر، أو

أكون أسوة لهم في جشوبة العيش، فما خلقت ليشغلني أكل الطيبات، كالبهيمة
المربوطة، همها علفها...» «٤١٨»

اما از نظر قانونی:

ما اشاره می‌کنیم چگونه در دولت اسلامی علی (ع) تعالیم اسلام به‌طور کامل پیاده
گردید گام‌هایی که در این زمینه برداشته شد عبارتند از:

۱ - امام به فرماندارش در مصر اعلان کرد تجار منبع سود در مملکت‌اند یعنی
بازرگانی باید از هر گونه انحرافی به جنبه اقتصادی باز گردد واز بازیگری‌هایی که
برای گرداندن ثروت‌ها از مسیر وظیفه اصلی‌اش صورت می‌گیرد، دور بماند.
امام در این باره می‌فرماید:

«آنگاه بازرگانان و صنعتگران را هشیار بده و آنها را به نیکی سفارش کن چه آنها
در یک جا ثابت‌اند و چه آنها که با سرمایه خود از این سو به آن سو در گردش‌اند و
جابه‌جا می‌شوند، اینان مایه‌های اصلی سود و اسباب آسایش و جلب‌کننده آن از
راه‌های دورند و اینان مطرح‌کننده سود و راحت در خشکی و دریا و دشت و
کوهسارانند، جاهایی که مردم مناسبتی به آن جاها ندارند و جرئت برگزشتن از آنجاها
را در خود نمی‌بیند».

۲ - اظهار امام (ع) مبنی بر توجه اسلام نسبت به مواد اولیه که آنها را نتیجه کار یا
شبه کار (مانند آنچه را که در جنگ از غنائم گرفته می‌شود) برای خود کارگر می‌داند و
براساس این قاعده است که در شبه کار (یعنی عمل روی غیر از ماده ابتدایی) آن را
مؤثر می‌داند و به یکی از اصحابش که آمده از او مال می‌طلبد می‌فرماید: «این مال نه
از آن من است و نه از آن تو، حق عموم مسلمانان است و چیزی که شمشیرهای آنان
آن را فراهم ساخته اگر تو در جنگ با آنها شریک بوده که باید مثل سهم آنها برداشت
کنی و گرنه چرا باید چیزی را که آنها چیده‌اند بدهانی غیر از دهان‌های خود نهی».

۳ - تأمین نهایت درجه امنیت اجتماعی که تا آخرین حد بتواند اهداف اسلامی را
در زمینه اقتصادی پیاده کند.

این امر با اجرای نظام کیفری قاطع در برابر عملیات ربایندگان اقتصادی، دزدان و راهزنان، رباخواری، احتکار، مال اندوزی، قمار و این گونه ثروت‌های نامشروع که با صدای بلند اعلان کرد به زودی اموال امت را به بیت المال باز خواهم گردانید هر چند به کابین‌زنها منتقل کرده باشند. و درباره اموالی که بنا حق از بیت المال حاتم بخشی شده بود فرمود:

«وَاللّٰهُ لَوْ وَجَدْتَهُ قَدْ تَزَوَّجَ بِهٖ النِّسَاءَ، وَمَلَكَ بِهٖ الْاِمَاءَ لَرَدَدْتَهُ، فَانْهٖ فِي الْعَدْلِ سَعَةً، وَمَنْ ضَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ فَالْجَوْرُ عَلَيْهِ اَضِيقَ».

«فامنع من الاحتكار فان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم منع منه، وليكن البيع بيعا سمحا، بموازين عدل واسعار لا تجحف بالفريقين من البائع المبتاع، فمن قارف حكرة، بعد نهيك اياه، فنكل به، وعاقبه في غير اسراف» (۴۳۸).

در اینجا نیز ملاحظه می‌کنید جلوگیری از احتکار خود نوعی از انواع دست‌اندازی زمامدار به اقتصاد است و از همین جا قیمت‌گذاری دولتی طراحی می‌شود.

۴ - یکی دیگر از بنیادهای عملی که امام (ع) به پیروی از اسلام طرح کرده مسئله پافشاری دولت و تنظیم سیاست اقتصادی به نفع طبقه محروم و فقیر یا به تعبیر امام (ع) طبقه پائین جامعه است، بدیهی است این پافشاری چه نقش مهمی در تحقق هماهنگی مردم و در نتیجه در پیاده کردن عدالت اقتصادی خواهد داشت.

امام می‌فرماید:

ثم لله في الطبقة السفلى من الذين لا حيلة لهم من المساكين والمحتاجين، واهل اليؤسى، والزمى، فان في هذه الطبقة قانعا ومعترا، واحفظ الله ما استحفظك من حقه فيهم، واجعل لهم قسما من بيت مالك، وقسما من غلات صوافي الاسلام في كل بلد فان للاقصى منهم مثل الذي للأدنى... فان هؤلاء من بين الرعية احوج الى الانصاف من غيرهم...» (۴۳۹).

۵ - طرح مسئله برابری در دریافت‌های بیت المال، در اموال عمومی که همه مسلمانان به طور یکسان در آن برابرنند. این امر مقدمه و اولین گامی بود که بسیاری از

مستکبران و اشراف را به ناراحتی افکند و آنها را بر آن داشت تا از کلیه وسایل مختلف برای انصراف امام(ع) از این سیاست استفاده کنند ولی امام(ع) آنان را این گونه پاسخ می داد:

أُتَامِرُونِي أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ فَيَمُنَ وَلَيْتَ عَلَيْهِ، وَاللَّهِ لَا أَطُورُ بِهِ مَاسِمِرَ سَمِيرٍ، وَمَا أَمَّ نَجْمٌ فِي السَّمَاءِ نَجْمًا، لَوْ كَانَ الْمَالُ لِي لَسَوَيْتَ بَيْنَهُمْ فَكَيْفَ وَإِنَّمَا الْمَالُ مَالُ اللَّهِ، وَإِنْ أَعْطَاءَ الْمَالُ فِي غَيْرِ جَقَّةٍ تَبْذِيرٍ وَاسْرَافٍ» «۱۸۳».

۶ - فعالیت برای پیشگیری از تمرکز ثروت از راه های مختلف از قبیل:

جلوگیری از احتکار، وکنز (اندوخته)، قیمت گذاری دولت، پافشاری در جمع آوری کلیه مالیات هایی که به نام زکات پایدار واجب است، بر اموال خارج از موارد زکات فرض زکات کردن. چنان که از امام (ع) در روایت صحیح رسیده است او بر اسبانی که به طور آزاد چرا می رفتند سالیانه دو دینار و برای قاطرها سالیانه یک دینار بر هر رأس آنها زکات قرار داد، و نیز از قبیل تشویق پیایی مردم بر پرداخت های نیکوکارانه مستحب. علاوه بر اینها قوانین اسلامی که در پخش مال و جلوگیری از تمرکز ثروت است مانند قانون ارشاد را دقیقاً پیاده می کرد.

آنچه گفتیم برخی از گام های اقتصادی پربار اسلامی بود که بر اساس قوانین اسلام برای تحقق بخشیدن به هدف های بلندی که امام (ع) پیمان با امتش بر تحقق آنها پیوسته بود، برمی داشت.

اما واقعیت ها:

آنچه یاد شد تصویری از جامعه اسلامی متعادل بود ولی واقعیت جوامع اسلامی چگونه است؟ واقعیت موجود امروز در جوامع اسلامی با آنچه یاد شد، اختلاف کامل دارد.

شما در این جوامع ناهماهنگی فراوانی مشاهده می کنید، برخی از مسلمانان درآمدی در حد صفر دارند در حالی که درآمد متوسط دیگری به ۱۸۰/۰۰۰ دلار می رسد، در موضوع تعاون عمومی تنها با مساعدت های ناچیزی آن هم برای تحقق منظوره های

سیاسی صرف، اکتفا شده است، اما گسترش تولید یا اصولاً وجود ندارد یا گسترش کاذب است تا به وسیله کارگاه‌های مونتاژ وابستگی به کفر جهانی را بیشتر نماید و استقلال اقتصادی را به کلی از بین ببرد، این از یک سو، و از سوی دیگر ثروت‌های مردم را به جیب گروهی از مستکبران بهره‌کش سرازیر کند.

بدین ترتیب است که می‌بینیم، اسراف و زندگی افراطی از یک سو و گرسنگی و محرومیت در سوی دیگر قرار گرفته است و می‌بینیم در منطقه ما با منطقه اسلامی دیگر مانند دو مزدور بیگانه که هیچ رابطه‌ای جز مزدوری بیگانگان را ندارند، رفتار می‌شود.

و بدین ترتیب سخن امام (ع) در بیان شیوائی که تصویری از وضع موجود آن زمان را نشان می‌دهد درباره آنها صادق می‌آید.

«إضرب بطرفك حيث شئت من الناس، فهل تبصر الا فقيرا يكابد فقرا، أو غنيا بدل نعمة الله كفرا، أو بخيلا اتخذ البخل بحق الله وفرا..، أفبهذا تريدون ان تجاوروا الله في دار قدسه وتكونوا اعز اوليائه عنده هيهات...» «۱۸۷».

در پایان این گفتار می‌خواهیم انقلاب اسلامی ایران که به رهبری امام زاهد و عالم و دلیرمان، خمینی کبیر، برپا گردیده است را ارزیابی کنیم تا ببینیم چه گام‌های سودمندی در راه بازگرداندن قیافه اقتصاد اسلامی بیشتری برداشته شده و تا چه حد هدف‌های دیگر آن را تحقق بخشیده است.

ما این نمونه کارها را به اختصار متعرض می‌شویم:

۱ - تلاش برای تولید بیشتر و سپاسگزاری از نعمت‌های الهی با اکتشاف ذخایر فراوان تر ولی در قالب قطع تسلط بیگانه و کوتاه کردن دست تقریباً چهل هزار کارشناس خارجی که خون ما را بیرحمانه می‌مکیدند و زمینه استعمار سیاسی و فرهنگی را گسترش می‌دادند.

۲ - تلاش برای تحقق بخشیدن به مفهوم قسط اسلامی در جامعه با از میان برداشتن موانعی که سر راه اصلاحات علی (ع) وجود داشت و تحقق بخشیدن به تسلط کامل بر

منابع مادر و قطع ید مالکیت خصوصی از آنها تا کار خود را در قالب گسترش تولید انجام دهد بی آن که هیچ گونه اختلالی در هماهنگی پدید آید و یا از انجام وظیفه خود کوتاهی گردد.

۳ - تلاش پیگیر بر تقویت روحیه مردم تا جایی که به طور قطع باید گفت از اجرای هرگونه قانونی، همکاری روحی مردم با انقلاب مؤثرتر بوده است.

۴ - بکار گرفتن احکام پایدار اسلام یکی بعد از دیگری که بزرگترین نتیجه را داده است.

۵ - پافشاری روی قشر محروم جامعه و بذل کوشش های فراوان برای بالا بردن وضع اقتصادی آنان.

۶ - تلاش برای جلوگیری از تمرکز ثروت و برخورداری از دیگر مقررات قوانین اسلام انقلاب اسلامی را که شاگردش امیرالمؤمنین (ع) در روزگار درخشان خود پیاده کرد، در این انقلاب پیاده کند.